

قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طالبی و پیامدهای آن

زینب علا^۱
مسعود بهرامیان^۲

چکیده:

در دوران خلافت امویان قیام‌های اعتراض‌آمیز متعددی با ماهیت‌های گوناگون، اما اکثراً با یک هدف و آن هم سرنگونی خلافت رخ داد. قیام عبدالله بن معاویه به عنوان آخرین رشته از قیام‌های هاشمی در سال (۱۲۷ق) و در زمان خلافت مروان بن محمد، آخرین خلیفه‌ی اموی روی داد. بحران مشروعیت سیاسی- مذهبی خلافت، اوضاع آشفته‌ی عراق، درگیری‌های درونی خاندان اموی و حبّ مقام، عبدالله بن معاویه را بر آن داشت تا قیام خود را با یک پشتوانه‌ی شیعی از شهر کوفه آغاز نماید. در ابتدای امر، کوفیان با او بیعت نموده اما در لحظه‌ی نبرد با عبدالله بن عمر حاکم کوفه، او را تنها گذاشته که این امر منجر به شکست او گردید و رهسپار ایران شد و به مدت دو سال از اصفهان که آن را به عنوان مرکز حکمرانی خود انتخاب کرده بود بر قسمت‌های مرکزی ایران فرمان راند و در نهایت با شکست مجدد از سپاهیان اموی در زندان ابومسلم خراسانی در شهر هرات به قتل رسید. تسهیل قیام عباسیان، گسترش تشیع در ایران و به وجود آمدن فرقه‌های غالی بعد از مرگ او از مهمترین پیامدهای این قیام می‌باشد.

واژگان کلیدی: عبدالله بن معاویه، امویان، قیام، غلات، موالی، جبال، اصفهان، فرقه.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت معلّم
۲. دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت معلّم

فرزندان جعفر بن ابی طالب (ع) در تاریخ به نام های گوناگونی مشهور می باشند، که از مهمترین آنها می توان به «ذی الجناحین» اشاره کرد. آنان در بین مسلمانان از محبوبیت بالائی برخوردار بودند تا آنجا که با خلفای اموی در ارتباط بودند. جعفر بن ابی طالب (ع) از شخصیت هایی است که از همان اوائل دعوت اسلام به پیامبر ایمان آورد و به عنوان سرپرست گروه مهاجرین به حبشه انتخاب شد. جعفر در بازگشت از حبشه در سال (۸ ق) در نبرد موته به عنوان یکی از فرماندهان سپاه اسلام در مقابل رومیان به شهادت رسید. فرزند جعفر (ع)، عبدالله همواره مورد لطف و مهربانی رسول خدا قرار داشت، در سنین جوانی از چنان شخصیت علمی و اجتماعی برخوردار بود که امام علی (ع) او را به عنوان داماد، کاتب و فرمانده نظامی انتخاب کرد. عبدالله همچنین روابط حسنه ای با معاویه داشت تا آنجا که به اصرار او نام یکی از فرزندانش را معاویه نهاد، که البته با سرزنش و نکوهش برخی از اهل بیت (ع) مواجه شد. عبدالله بن معاویه بزرگترین فرزند پدر، شخصی اجتماعی و فرهنگ دوست بود. او قیام خود را از شهر کوفه آغاز نمود. قیام او به عنوان آخرین قیام از سلسله قیام های هاشمی در دوره ی اموی تاثیر و تأثر مهمی در تاریخ از خود به جای گذاشت. این مقاله بر آن است تا چگونگی و چرایی قیام و علل ناکامی آن را مورد بررسی قرار دهد.

۱ - خاندان عبدالله بن معاویه

۱ ۴) جعفر بن ابی طالب (ع)

جعفر مشهور به جعفر طیّار برادر امام علی (ع) و بسیار مورد علاقه و محبت پیامبر اسلام (ص) قرار داشت. کنیه ی او «ابا عبدالله، ابالمساکین، ذوالجناحین الطیّار» می باشد. او سومین پسر حضرت ابوطالب (ع) بعد از طالب و عقیل و بزرگتر از امام علی (ع) بود. (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبيين، ۱۳۸۰: ۲۹۹) جعفر هم از طرف مادر و هم پدر

نسب به هاشم می‌رساند. او را به دلیل احسان و نیکوکاری به «ابوالمساکین» یعنی پدر مستمندان می‌خوانند. ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: «از ابی هریره حدیث کنند که جعفر را ابوالمساکین یعنی پدر مستمندان کنیه داده بودند. (پیشین، ۱۳۸۰ : ۳۳) جعفر به همراه همسرش اسماء بنت عمیس از جمله مسلمان‌شدگان نخستین بود که پیامبر او را به عنوان سرپرست مهاجرین به حبشه انتخاب کرد. مناظره‌ی او با عمرو بن العاص و عبدالله بن ابی ربیع در نزد نجاشی مشهور است. جعفر تا زمانی که در حبشه بود نقش مبلغ اسلام را داشت ولی هنگامی که به مدینه بازگشت از طرف پیامبر به عنوان یکی از فرماندهان نبرد علیه رومیان در جنگ موته انتخاب شد. ابن هشام می‌نویسد: «چون جعفر از حبشه مراجعت کرد، رسول خدا او را به [جنگ] موته فرستاد و زید بن حارثه را بر ایشان امیر و فرمانده کرد و فرمود اگر برای زید پیشامد ناگواری اتفاق افتاد و شهید شد، جعفر بن ابی طالب امیر سپاه باشد...» (ابن هشام، ۱۳۶۰ : ۸-۸۵۱) جعفر به علت از دست دادن دو دست خود در این جنگ از طرف پیامبر به جعفر طیار ملقب شد. پیامبر در اندوه شهادت او فرمودند: «بر مثل جعفر باید زنان نوحه‌گری کنند» و «جعفر را دیدم که در بهشت به واسطه‌ی دو بال فرشتگان پرواز می‌کرد» (بلاذری، ۱۳۴۹ : ۴۳) جعفر از تعداد هشت فرزند پسر خود تنها از فرزند بزرگش، عبدالله دارای اعقابی بود. همسر جعفر، اسماء بنت عمیس از جمله زنان بزرگ تاریخ اسلام بود که جهت اطاله‌ی کلام در مورد خانواده اسماء فقط به گفته‌ی مسعودی اکتفا می‌کنیم: «بهترین مردها، دامادهای او (هند خوله بنت عوف) پیامبر اسلام (ص)، حمزه (ع)، جعفر (ع)، ابوبکر و علی (ع) بودند.» (مسعودی، ۱۳۶۵ : ۶۵۷)

۱-۲) عبدالله بن جعفر

عبدالله نخستین مولود مهاجرین در حبشه بود. او به همراه پدر و مادرش در سال (۷ ق) از حبشه به مدینه مهاجرت کرد و در سال (۸ ق) پدر بزرگوارش را در نبرد موته از

دست داد. بعد از شهادت جعفر، پیامبر همواره نسبت به خانواده او از الطاف خود دریغ نمی‌کرد، تا آنجا که در حق آنان دعا کرد و فرمود: «پروردگارا برای جعفر ذریه‌ی نیکو قرار بده و به بیع عبدالله برکت عطا کن» پس از آن خطاب به آنان فرمود: «من در دنیا و آخرت ولی و سرپرست شما هستم.» (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲۸۱)

امام صادق (ع) به نقل از پدر بزرگوارشان فرموده‌اند: «امام حسن (ع) و حسین (ع) و عبدالله بن جعفر در کودکی با پیامبر بیعت کردند، هیچ کودکی با پیامبر بیعت نکرد.» (ابن عنبه، ۱۴۱۷: ۱۳۳) امام علی (ع) علاقه‌ی وافری به فرزندان برادرش داشت، از این رو مایل بود دختران خود را از نسل فاطمه (س) به ازدواج آنان در آورد به همین خاطر، زینب (س) را به همسری عبدالله در آورد که حاصل این پیوند سه پسر به نام‌های جعفر اکبر، علی و عون اکبر و دو دختر به نام‌های ام‌کلثوم و ام‌عبداله بود. عبدالله بعد از شهادت امام علی (ع) با لیلی بنت مسعود از زنان عموی خود ازدواج کرد و هم چنین بعد از کشته شدن خلیفه‌ی دوم با ام‌کلثوم کبری همسر او و دختر امام علی (ع) ازدواج کرد اما از این ازدواج فرزندی نیاورد (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۸۹) بنا به اعتقاد اسلام که یک مسلمان در یک زمان نمی‌تواند با دوخواهر ازدواج کند، باید در صحّت این روایت تردید روا داشت. در ازدواج عبدالله بن جعفر با زینب (س) تمام منابع متفق‌القولند اما در ازدواج او با همسر عمر که این هم در سلسله روایات آن جای تردید است بعید به نظر می‌آید که چنین ازدواجی صورت گرفته باشد. عبدالله مردی بخشنده، مروّج علم و هنر، کریم و دلاور بود. مسلمانان به خاطر خدمات شایسته‌ای که پدر عبدالله به اسلام کرده بود وی را مورد اکرام قرار می‌دادند. عبدالله بن عمر هر وقت او را می‌دید مورد خطاب قرار می‌داد و می‌گفت: «السّلام علیک یا ذی‌الجناحین» عبدالله جاری‌کننده‌ی حدّ شرابخواری ولید بن عقبه حاکم کوفه نیز بود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۸۹) عبدالله در جنگ صفین یکی از فرماندهان سپاه امام علی (ع) بود. (مادلونگ: ۱۵۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۲۶) دینوری می‌نویسد: «بعد از ضربه

خوردن امام [علی (ع)] در مسجد کوفه توسط ابن ملجم مرادی، قصاص ابن ملجم به عبدالله بن جعفر سپرده شد و او دست و دو پای ابن ملجم را قطع کرد و چشمانش را میل کشید و زبانش را برید» (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۸۴: ۲۳۹) این سخن دینوری با منطق اسلام علوی که قتل عمد را قصاص دانسته نه مثله کردن قاتل منطبق نمی‌باشد و باید در صحّت این روایت تردید روا داشت. عبدالله بن جعفر ضمن فعالیت‌های نظامی و سیاسی کاتب امام علی (ع) نیز بود. (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۵۴) بعد از شهادت امام علی (ع)، عبدالله هم چنان در کنار امام حسن (ع) باقی ماند و بعد از صلح امام با معاویه در مدینه ساکن شد. عبدالله بن جعفر در جواب معاویه که خطاب به او گفت: «تو پسر ذوالجناحین و سرور بنی هاشم هستی» گفت: «هرگز! سرور بنی هاشم حسن و حسین هستند و در این باره هیچ کس با آن دو ستیز ندارد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۲۹۵-۷) بر خورداری عبدالله از پایگاه اجتماعی و خانوادگی سبب شده بود خلفای وقت با او با احترام رفتار کنند. معاویه برای او سالیانه یک میلیون درهم مقرری قرار داد و چون یزید به خلافت رسید این را به دو برابر افزایش داد. (بلاذری، ۱۳۴۹: ۴۵) که البته عبدالله این هدایا را بین فقرا تقسیم می‌کرد. نامگذاری فرزند عبدالله به نام معاویه بنا به خواهش معاویه صورت گرفت که این کار با نکوهش بنی هاشم مواجه گردید. در مورد مرگ عبدالله بن جعفر روایات مختلف می‌باشد. تاریخ وفات او را سال‌های (۸۰ تا ۹۰ ق) و سن او را بین ۶۷ تا ۹۲ سال نوشته‌اند. (پیشین، المجلد الثانی، ۱۳۴۹: ۶۲) عبدالله در زمان خلافت عبدالملک بن مروان در مدینه وفات کرد و ابان بن عثمان، حاکم شهر بر او نماز گزارد و در حالیکه می‌گریست می‌گفت: «به خدا قسم در تو هیچ شری نبود، فطرتاً نیکوکار و شریف بودی» (ابن اثیر، الجزالرابع، بی تا: ۷۵) برخی دیگر گفته‌اند عبدالله در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک در ابواء وفات یافت و خود سلیمان بر او نماز خواند. (ابن عنبه، ۱۴۱۷: ۵۶)

۳-۱) معاویه بن عبدالله

از این شخص در منابع اطلاعات بسیار اندکی موجود می‌باشد، در این حد که او مناسباتی با دربار خلافت داشته و حتی دوست یزید بن معاویه بوده و نام یکی از فرزندان خود را نیز یزید گذاشته است. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۲۹)

۴-۱) عبدالله بن معاویه

عبدالله بن معاویه، بزرگترین فرزند معاویه بن عبدالله بود. از طرف پدر و مادر نسب به هاشم می‌رساند. او را اشتبهاً با نسب علوی نیز یاد کرده‌اند. عبدالله بن معاویه مردی شاعر پیشه، بخشنده و دلاور بود، ولی شخصیتی لابلالی و بدرفتار داشت. با بی‌دینان انس می‌گرفت و از مردم لابلالی طرفداری می‌کرد. (پیشین، ۱۳۸۰: ۱۸۴) از وی دو کتاب در ادب عرب، نامه‌ها، خطابه‌ها و اشعاری باقی مانده است. عبدالله شخصی را به نام «عمار بن حمزه بربری» برای نامه‌نگاری خویش استخدام کرده بود، که به بی‌دینی شهره بود، و هم‌نشینان مخصوصش یکی «مطیع بن ایاس» و دیگری «بُقلی» بود که هر دو افرادی بی‌دین بودند. به خاطر همین لابلالیگری و بی‌دینی اوست که نویسنده‌ی مقاتل الطالبيين او را سخت‌ترین مردم از نظر عقوبت می‌داند. (پیشین، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۷)

عبدالله بن معاویه در سنگدلی نظیر نداشت. ابن عماره و دیگران نقل کرده‌اند که: «عبدالله بن معاویه چنان بود که چون به مردی خشم می‌گرفت دستور می‌داد او را با تازیانه بزنند و خود به گفتگو با دیگران می‌پرداخت به طوری که گویا اصلاً خبری از آن محکوم ندارد. (پیشین، ۱۳۸۰: ۱۸۵) عبدالله بن معاویه از شاعران بنی هاشم بود. اشعاری

از او در کتب تاریخی و ادبی آمده است که ما به برخی از آن ابیات اشاره می‌کنیم:

و عَمَّا تَوْنِبَ مِنْ أَجْلِهِ	لَا تَزِعُ الْقَلْبَ عَنْ جَهْلِهِ
و يَقْصِرُ ذُو الْعِذْلِ عَنْ عِذْلِهِ	فَيَبْدِلُ بَعْدَ الصَّبِيِّ حِكْمَهُ (حلمه)
تَسْلُومِ أَخْصَاكِ عَلِيٍّ مِثْلَهُ	فَلَا تَرْكَبَنَّ الضَّيْعَ السَّيْذِي

- آیا دل را از جهل خویش و از آنچه به خاطر آن سرزنش شوی برکنده و جدا نمی‌نمائی؟

- تا پس از دوران کودکی به حکمت گزیند و ملامت‌گرت از ملامت‌ها کوتاه آید.
- هرگز به کار زشتی که برادر خود را به مثل آن نکوهش کنی دست می‌لای. (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، الجز الحادی عشر: ۷۶)

عبداله بن معاویه ظاهراً فرزندی نداشت و برخی نوشته‌اند حتی او همسری اختیار نکرد. ابن حزم می‌گوید: «او فرزندی به نام معاویه داشت که در شر همانند پدرش بود و نسل عبداله از او می‌باشد.» (ابن حزم الاندلسی، ۱۴۱۸: ۶۸) در مورد همسران او، اقوال متفاوت است. بلاذری می‌گوید: «عبداله بن معاویه بعد از صفوان بن امیر دختر ابی سفیان (امیمه) را به زنی گرفت» (بلاذری، المجلد الاول، ۱۳۴۹: ۴۴۱) اما طبری از ازدواج او با دختر حاتم بن شرقی هنگام ورود به کوفه یاد می‌کند. (طبری، ۱۴۰۷: ۱۵۲) علی رغم اختلاف در روایات ازدواج عبداله بن معاویه به خاطر سن کم و این که نسلی از او باقی نمانده و هم‌چنین در جریان قیام در منبعی از فرزندان او نامی به میان نیامده است بعید به نظر می‌آید که در طول زندگی‌اش ازدواج کرده باشد. عبداله بن معاویه با برخی از خلفای بنی امیه مراداتی داشته است و در مجالس شعر هشام اموی، ولید بن یزید نیز شرکت می‌کرد. او در این مجالس همواره از حق بنی هاشم در خلافت سخن می‌گفت و به خصوص بعد از شهادت زید بن علی (ع) در سال (۱۲۲ق) در کوفه و یحیی بن زید در سال (۱۲۵ق) در جوزجان، در مدح و ستایش آنان اشعاری را سروده است.

۲ - اوضاع سیاسی عراق همزمان با قیام عبداله بن معاویه

مرگ هشام بن عبدالملک را باید پایان اقتدار و آغاز انحلال امویان دانست. دوران آخرین خلفای اموی جز تعالی قیام‌ها و شورش‌ها، در نتیجه‌ی ناخرسندی عمومی نبوده

است. عراق تبدیل به مهد ناآرامی‌ها شده بود. خطبه‌ای که یزید سوم (ناقص) در هنگام بیعت گرفتن در سال (۱۲۶ق) ایراد کرد به صورت غیر مستقیم تهمت‌هایی را که به دستگاه خلافت زده می‌شد، آشکار می‌سازد. او می‌گوید: «تلف کردن پول در ساختن بناها و آبادکردن زمین‌ها، خواستن پول‌هایی از ایالات که می‌بایستی به مصرف خود آن‌ها برسد، مطالبه‌ی خراج و جزیه‌ی گزاف از غیر مسلمانان که مایه‌ی نومیدی آنان شده بود.» (پی.ام. هولت، ۱۳۷۶: ۱۵۶) بعد از مرگ هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید به خلافت رسید. (ولهاوزن، ۱۳۷۶: ۲۸۰) خلفای اموی با هرچه دورتر شدن از سنت نبوی به سنت جاهلیت نزدیکتر شدند تا آنجا که خلفای آخر اموی بیشتر عمر خود را در حرمسرا می‌گذراندند. مقدسی درباره‌ی ولید بن یزید می‌نویسد: «خداوند فرشتگان و نیکان و پرستشگران و بسامانان گواه‌اند که من [ولید بن یزید] دوستدار آواز خوش و نوشیدن شراب و بوسیدن گونه‌های زیبایم» (مقدسی، ۱۳۷۴: صص ۲-۹۳۱) ضعف عمده‌ی ولید دوم آن بود که او آشکارا مسئولیت‌های سنگینی را که بر عهده‌ی نیروی محدود سپاه شامی می‌گذاشت درک نکرد. او فکر می‌کرد که می‌تواند اتحاد سست آنها را با اضافه کردن مقرری که حکمرانان دیگر عرب آن را راه مؤثری در بدست آوردن وفاداری سربازانشان یافته بودند، به خود جلب کند. (طبری، ۱۴۰۷: صص ۱۰-۱۰۶) ولید دوم برای دو پسرش، حکم و عثمان از اهالی دمشق بیعت گرفت و با کشتن عاملان و حتی برخی از اعضای خاندان اموی - ابراهیم و محمد، پسران هشام بن عبدالملک - مورد نکوهش همراهان و اعراب قرار گرفت. (ابن اثیر، بی تا: صص ۶۶-۲۶۴) اعمال و رفتار ولید دوم باعث قتل او آن هم توسط نزدیکترین افراد خانواده‌ی خود بود. یزید بن ولید بن عبدالملک، بعد از ولید دوم به خلافت رسید. او مردی اهل ورع و مدعی بازگرداندن خلافت اموی به سیره‌ی عمر بن عبدالعزیز بود. (مسعودی، ج ۲، ۱۳۶۵: صص ۲۹-۲۲۳) یزید سوم به خاطر کم کردن مواجب سربازان به «یزید ناقص» مشهور شده است. (ابن العباد الحنبلی، بی تا: ص ۱۶۷؛ ولهاوزن، ۱۳۷۶: ۲۹۲) یزید سوم بعد از به

خلافت رسیدن، منصور بن جمهور کلبی را به حکمرانی عراق و شرق منصوب کرد. وظیفه‌ی منصور فعال کردن مجدد مقاتله‌ی عراق بود و اینکه آن‌ها را تابع سپاه شام کند. بیشتر از سه ماه نگذشت که مشخص شد این راه برای عراقی‌ها قابل قبول نیست و به دلیل عدم مدیریت لازم جهت حکومتداری به نفع عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز برکنار شد. (طبری، ۱۴۰۷: صص ۸-۱۱۷؛ ابن اثیر، بی تا: صص ۲-۲۷۱؛ شعبان، ۱۳۸۶: ص ۱۴۸) حاکم جدید عراق، دست به اصلاح سپاه عراق زد و در صدد برآمد که سربازان شامی را در سپاه عراق ادغام کند. عبدالله بن عمر برای خوشنودی نصر بن سیار فرمان امارت خراسان را برای او فرستاد و در تقسیم بیت‌المال روش عادلانه‌ای را دنبال کرد. دوران امارت یزید سوم بسیار کوتاه بود. او بعد از شش ماه و دو روز خلافت نابهنگام از دنیا رفت. سن او هنگام وفات ۴۶ سال بود. ابراهیم بن ولید بن عبدالملک بنا به وصیت برادر خود به خلافت رسید. با خلافت ابراهیم بن ولید اوضاع بیش از پیش آشفته گردید، زیرا هیچ گروهی او را به عنوان خلیفه به رسمیت نشناختند و تنها گروه اندکی از شامیان با او به عنوان خلیفه بیعت کردند. (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۱۴۶) بسیاری از سران سپاه اموی به خونخواهی ولید بن یزید و یزید سوم به پا خواستند. مروان بن محمد از بیعت کردن با ابراهیم امتناع کرد و خلافت را حق خود می‌دانست. او می‌گفت: «ولید در مورد او گفته است: اگر هلاک شدم ولیعهد من، مروان امیرمؤمنان است» (مقدسی، ۱۳۷۴: صص ۳۴-۹۳۳) دست به شدن خلافت، جناح‌گرایی در سپاه مستقر در شام و تغییر مکرر حکام در شهرها عامل اصلی منازعه‌ی قبائلی بود و این باعث سست‌تر شدن پایه‌های خلافت اموی بود. مروان بن محمد، تنها فرماندهی بود که برای برقراری مجدد نظم در خلافت تشخیص داده شد. او در رأس سپاه جزیره و به همراه فرزندش، به سوی دمشق حرکت کرد و ابراهیم را از خلافت خلع نمود و خود را امیرالمؤمنین نامید. کوفه در سال (۱۲۲ق) شاهد قیام یکی از علویان، به نام زید بن علی (ع) بود که توسط یوسف بن عمر ثقفی به شهادت رسید و اهالی آن در یک

تنگنای سیاسی و اجتماعی قرار گرفتند و در پی فرصتی بودند تا با هر حرکت ضدّ اموی همراه شوند.

۳ - قیام عبدالله بن معاویه

۳-۱) ارتباط وصیّت‌نامه‌ی ابوهاشم با عبدالله بن معاویه

قبل از پرداختن به قیام، روشن شدن موضوع جانشینی عبدالله بن معاویه در مورد ابوهاشم عبدالله بن محمّد بن الحنفیه ضروری می‌باشد. در باب وصیّت ابوهاشم به عبدالله بن معاویه در منابع تاریخی روایت قابل اعتمادی وجود ندارد. تنها منبعی که از این وصیّت‌نامه و ارتباط آن سخنی به میان آورده است، کتاب شرح نهج‌البلاغه‌ی ابن ابی الحدید می‌باشد. او می‌گوید هنگام فوت ابوهاشم سه تن از بزرگان طایفه‌ی بنی‌هاشم، به نام‌های عبدالله بن حارث نوفل بن حارث بن عبدالمطلب، محمّد بن علی بن عبدالله بن عباس و معاویه بن عبدالله بن جعفر حضور داشتند. از این سه تن، محمّد بن علی و معاویه بن عبدالله مدّعی جانشینی ابوهاشم شدند. (ابن ابی الحدید، الجز السابع، ۱۳۸۵ق:صص ۹-۱۴۸) کتاب اخبار الدوله العباسیه نیز روایت مربوط به ارتباط ابوهاشم و خاندان عباسی را مطرح کرده است ولی از این ماجرا سخنی به میان نیاورده است. صاحب الفخری می‌نویسد: «برخی از کیسانیه می‌گویند که پس از ابوهاشم محمّد بن حنفیه، او [عبدالله بن معاویه] امام است امّا از آنجا که او به هنگام مرگ ابن هاشم کودک بود، به شخصی وصیّت کرد که هنگامی که بالغ شد، وصیّت ابوهاشم را به وی اطلاع دهد. (اسماعیل المروزی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۲) به جز این استنادات اسناد موثّق و قابل اعتمادی درباره‌ی رابطه‌ی معاویه بن عبدالله و فرزندش با ابوهاشم در دست نداریم و اطلاعات منابع کلامی نیز روایاتی را مطرح می‌سازد که این موضوع را کاملاً تأیید می‌کند و نشان‌دهنده‌ی عدم رابطه‌ی تاریخی و همزمانی عبدالله بن معاویه با ابوهاشم است. در منابع ملل و نحل از رابطه‌ی معاویه بن عبدالله با ابوهاشم خبری به میان نیامده

است. فقط در کتاب اشعری قمی از صالح بن مدرک که واسطه‌ی معاویه بن عبدالله با ابوهاشم است سخن به میان آمده است. (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۴۰) براساس این روایت ابوهاشم وصیت‌نامه‌ای تنظیم و به صالح بن مدرک سپرد. به خاطر آنکه در آن زمان عبدالله بن معاویه کودک بوده است. بنابر توصیه‌ی ابوهاشم، صالح بن مدرک مأمور بوده تا پس از آنکه عبدالله بن معاویه به سنّ رشد برسد وصیت‌نامه را به او بدهد و به این طریق آغاز امامت عبدالله بن معاویه شروع شود. با توجه به اینکه روایت ارتباط وصیت‌نامه‌ی ابوهاشم با عبدالله بن معاویه در منابع متقدم‌تر ابن ابی‌الحدید موجود نیست، باید در درستی این روایت تردید روا داشت و شخص عبدالله بن معاویه برای مشروعیت بخشی به قیام خود این داستان را ساخته است، و سیاستی در راستای جلب هواداران ابوهاشم در عراق داشته است.

۲-۳) قیام عبدالله بن معاویه در کوفه

در مورد زمان شروع قیام، منابع روایت متفق‌القولی را بیان نمی‌کنند. صاحب مقاتل الطالبیین زمان شروع قیام را سال (۱۲۶ق) و در ایام خلافت یزید سوم اموی می‌داند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۶۷) طبری و ابن اثیر زمان شروع قیام را سال (۱۲۷ق) می‌دانند (طبری، ۱۴۰۷: ۱۵۲؛ ابن اثیر، بی تا: ۵-۲۸۴) در ماهیت قیام، نویسنده‌ی کتاب تاریخ سیستان دعوت او را شعار «الرضا من آل محمد» می‌داند و قیامش را از نوع علوی. (نامعلوم، ۱۳۸۸: ۱۲۹) اما التون دانیل نظر مخالف این را دارد و قیام عبدالله بن معاویه را از نوع قیام‌هایی می‌داند که چندان با شیعیان مربوط نیست. (دانیا التون، ۱۳۸۳: ۴۱) با توجه به اینکه عبدالله از خاندان جعفر بن ابی طالب (ع) می‌باشد و شرکت گروه کثیری از زیدیان در این قیام بهتر است ما این قیام را شیعی البتّه از نوع غالی آن بدانیم. این اثیر می‌گوید: «عبدالله بن معاویه به همراه برادرانش نزد عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز والی کوفه آمدند، والی کوفه مقدم آنان را گرامی داشت و روزی سیصد درهم

برای آنها مقررری تعیین کرد» (ابن اثیر، المجلد الرابع، بی تا: صص ۵-۲۸۴) طبری هدف ورود عبدالله بن معاویه به کوفه را گرفتن صله از والی کوفه می‌داند ولی معتقد است که عبدالله بن معاویه با دیدن اوضاع آشفته‌ی عراق مردم را به نام خود دعوت کرد. (طبری، المجلد الرابع: ۱۵۲) باید اعتراف کرد که عبدالله بن معاویه با برادرانش به کوفه آمد و بعد از ورود به کوفه در آن جا ساکن شد و گرفتن صله از عبدالله بن عمر دلیل مناسبی برای این سفر نمی‌تواند باشد. عبدالله بن معاویه خود از متمولین بنی‌هاشم بوده تنها اوضاع آشفته‌ی عراق و اختلافات و کشمکش‌های داخلی امویان او را به این منطقه کشاند تا با قیام خود، قدرت را بدست بگیرد. در پاسخ به ترتیب اهمیت و انگیزه‌های قیام می‌توان به بحران مشروعیت سیاسی و مذهبی خلافت اموی، درگیری‌های دورنی امویان، اوضاع آشفته‌ی عراق، حب قدرت از سوی عبدالله بن معاویه اشاره کرد. سیاست‌های اقتصادی عبدالله بن عمر برخی از سران طوائف کوفه را مانند جعفر بن نافع و عثمان بن خیبری از بنی تیم‌اللات را دور عبدالله بن معاویه جمع کرد. شیعیان زیدی، غلات و گروه‌های مخالف دولت اموی نیز به حمایت عبدالله بن معاویه به پا خاستند. در طول مدتی که عبدالله بن معاویه در کوفه بود با شعار «الرضا من آل محمد» از مردم کوفه بیعت می‌گرفت. باز هم طبق سنت دیرپای کوفیان همه‌ی مردم شهر با او بیعت نکردند و گفتند: «دیگر کسی در میان ما نمانده و بیشتر بزرگان ما به طرفداری این خاندان به قتل رسیده و نابود گشته‌اند» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۹۰) برخی از کوفیان و ناراضیان دستگاه خلافت در مسجد کوفه دست بیعت با عبدالله بن معاویه دادند. سر دسته‌ی بیعت‌کنندگان یکی از موالی پر شور به نام هلال بن ابی‌الورد وابسته به بنی عجل بود. مردم او را به قصر حکومتی آوردند و عنوان «امیرالمؤمنین» به او دادند. (ابن خلدون، بی تا: صص ۷-۱۸۶) از جمله بیعت‌کنندگان با عبدالله بن معاویه در کوفه می‌توان به منصور بن جمهور- والی سابق عراق-، اسماعیل بن عبدالله، عمر بن الغضبان، برادرش اسماعیل و ابن حمزه خزائی اشاره کرد. وقتی که مردم شهرهای

دیگر عراق از اخبار کوفه مطلع شدند با این قیام همراه شدند، که از جمله می‌توان به مردم شهرهای مدائن، واسط، فم‌النیل و سواد کوفه اشاره کرد. تعداد سپاهیان عبدالله بن معاویه در این زمان پنج هزار نفر بود. منابع در مورد نحوه‌ی برخورد دو سپاه چنین می‌گویند: «روزی در حیره نزد ابن عمر بودم [مغیره بن عطیه دبیر عبدالله بن عمر] که یکی پیش وی آمد و گفت: اینک عبدالله بن معاویه با مردم به قصد جنگ با تو می‌آید، عبدالله مدتی خاموش ماند، در همین حال خوانسالار او آمد و خبر داد که طعام حاضر است. عبدالله اشاره کرد که غذا را بیاور، او هم غذا را آورد و عبدالله بدون آنکه چیزی از خوردن و نوشیدن و یا قیافه و امر و نهی او تغییر کند غذا را خورد... وقتی که از خوردن فراغت یافت دستور داد خزانه را بگشایند و مال را حاضر کنند، ظرفهای طلا و نقره و خلعتها را نیز بیاوردند که بیشتر آن را میان سرداران سپاه خویش تقسیم کرد... عبدالله بن عمر از بالای تپه صدا زد هر کس سری از دشمنان بیاورد پانصد درهم جایزه دارد. به خدا خیلی زود یکی سری آورد و پیش وی نهاد، بگفت تا پانصد درهم به آورنده‌ی سر دادند و چون یاران وی دیدند که به تعهد خویش وفا کرد به طرف آن قوم تاختند. چیزی نگذشت، دیدیم در حدود پانصد سر پیش روی وی افتاد و ابن معاویه و همراهان وی پشت کردند و هزیمت شدند» (طبری، ۱۴۰۷: صص ۶-۱۵۴) علاوه بر سیاست رایج امویان در مقابله با دشمنان یعنی سیاست تطمیع و تهدید، سست پیمانی کوفیان این بار نیز به کمک عبدالله بن عمر آمد و منجر به شکست عبدالله بن معاویه در صحنه‌ی نبرد شد. عبدالله بن عمر برای ایجاد تزلزل در سپاه ابن معاویه، آرایش سپاه خود را به نحوی قرار داد که اعراب یمنی در برابر هم قبیلگان خود در سپاه ابن معاویه و مضریان در برابر مضریان قرار بگیرند. در این بین تنها مردم مضر و ربیعیه بودند که به رهبری عمر بن غضبان مقاومت کردند. عبدالله بن عمر با این سیاست نظامی توانست بر عبدالله بن معاویه فاتح آید. در حین نبرد همان‌طور که عبدالله بن معاویه پیش بینی کرده بود، ابن ضمیره، منصور بن جمهور و اسماعیل بن خالد القسری پشت به هزیمت

دادند. بدین صورت مرحله‌ی اول قیام عبدالله بن معاویه با شکست مواجه شد و با باقی مانده‌ی سپاهش بعد از مدتی کوتاه توقف در کوفه رهسپار ایران شد.

۳-۳) عبدالله بن معاویه در ایران

عبدالله بن معاویه بعد از یک نبرد نافرجام در کوفه به سوی مدائن شد. در این شهر هسته‌ی اصلی یاران او را شیعیان غالی عبدالقیس تشکیل می‌دادند. عبدالله بن معاویه با همراهی گروهی از مردم کوفه توانست مناطق جبال، حلوان، قومن، اصفهان و ری را تصرف کند. (ابن خلدون، بی تا: ۱۸۷؛ طبری، ۱۴۰۷: ۱۸۷؛ ابن اثیر، بی تا: ۳۰۶) عبدالله بن معاویه در تصرف مناطق مرکزی ایران بدون زد و خوردی جدی مواجه شد. ابن معاویه پنهانی خلق را به طریق حق دعوت می‌کرد و به مقتضای این جمله‌ی معروف که انسان بنده‌ی احسان است بسیاری از اهالی مملکت و اطراف و اکناف به خدمت وی میل کردند تا به مرتبه‌ای رسید که در نواحی اصفهان و فارس خطبه به نام وی خواندند. اصیل‌الدین واعظ، ۱۳۵۱: ۱۲) محارب مولای بنی یشکر فارس را برای عبدالله بن معاویه تصرف کرد. در مورد اینکه عبدالله بن معاویه در ایران به نام خود دعوت کرده بود، ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: «ابن معاویه به شهرها نامه نوشت و مردم را تنها به بیعت خویشان دعوت کرد و سخنی از آنکه مورد پسند و رضا از خاندان محمد (ص) باشد در میان نبود و برادر خود حسن را بر اصرطخر حاکم ساخت و برادر دیگرش یزید را حکم ولایت شیراز داده و علی برادر سومش را حاکم کرمان نموده و برادر چهارم را بر قم و اطراف آن فرمانروا ساخت.» (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بی تا: ۱۳۳) این فتوحات باعث جلب توجه خیل عظیمی از کوفیان به این معاویه شد. افرادی از خاندان آل عباس همچون عبدالله بن علی، عیسی بن علی، ابوجعفر منصور و سفاح در این مرحله از قیام به او پیوستند. احتمالاً پیوستن این افراد به او، دستیابی به ثروت و مقام بوده است. منصور عباسی از طرف عبدالله بن معاویه والی ایذج شد. (مختار لیبی، ۱۳۹۸:

(۵۵) بلاذری می‌گوید: «هنگامیکه ابوجعفر منصور قصد رفتن بسوی عبدالله بن معاویه را داشت پیش منجمی به نام نوبخت رفت و آینده‌ی خویش را سؤال نمود. نوبخت گفت بزودی پادشاه عرب خواهی شد، اما این روی آوردن تو هم اکنون به عبدالله بن معاویه ناپسند است لکن منصور توجهی ننمود و بسوی عبدالله رهسپار شد» (بلاذری، ۱۳۴۹ق: ۱۸۳) منصور با شفاعت سفیان بن معاویه بن یزید از خطر مرگ سلیمان بن حبیب بن مهلب، والی عبدالله بن عمر در اهواز جان سالم بدر برد. عبدالله بن معاویه اقدام به گردآوری خراج و تعیین عاملان مالیاتی نمود و برای به رسمیت بخشیدن به حکومت خود اقدام به ضرب سکه کرد و بر روی آن این جمله را حک کرده بود: «قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» گروهی از خوارج شمال عراق در این زمان به ابن معاویه پیوستند، مروان بن محمد، یزید بن عمر بن هبیره را به امارت عراق منصوب کرد و او را مأمور سرکوبی قیام عبدالله بن معاویه نمود. علاوه بر اوضاع نابسامان عراق، در خراسان نیز عواملی چند از جمله فعالیت داعیان عباسی و نیز نزاع قبیله‌گی بین اعراب یمنی- مضری اوضاع را برای دولت اموی آشفته کرد و این فرصت را به عبدالله بن معاویه داد که چند صباحی به حکمرانی بپردازد. نباته بن حنظله‌ی کلابی از طرف یزید بن عمر والی عراق، مأمور نبرد با عبدالله بن معاویه شد. اهواز از تصرف ابن معاویه خارج شد. یزید بن عمر بن هبیره بعد از شکست نباته پسر خود، داود بن یزید را با سپاهی بسوی عبدالله بن معاویه فرستاد، مقدمه‌ی این سپاه با داود بن بن ضباره بود. قسمت دیگر سپاه اموی تحت امر معن بن زاید قرار داشت. نخستین درگیری دو سپاه در محل «مرو شاذان» روی داد، که به شکست ابن معاویه تمام شد. منصور بن جمهور به سند، عبدالرحمان بن یزید به عمان و عمرو بن سهل بن عبدالعزیز بن مروان به مصر گریختند. از علل شکست عبدالله بن معاویه در این نبرد را می‌توان به نامتجانس بودن سپاهیان از لحاظ فکری و سیاسی و همچنین فرار رهبر قیام عبدالله بن معاویه که در تضعیف روحیه سپاهیان نقش داشت اشاره کرد. تلاش عبدالله بن معاویه برای سازمان

دهی مجدد نیروهایش در استخر آن چنان کار ساز نشد، زیرا جمع کثیری از نیروهایش در استخر ضمن نخستین برخورد با سپاهیان اموی تحت امر عامر بن ضباره تسلیم دشمن شدند. از جمله اسرای این نبرد می‌توان به عبدالله بن علی عباسی اشاره کرد. با این شکست عبدالله بن معاویه به قصد و نیت تجدید قوا و کمک گرفتن از عناصر ناراضی شرق ایران و شخص ابومسلم خراسانی رهسپار آن دیار شد. در سیستان هم عبدالله بن معاویه ناکام ماند و بسوی خراسان و به امید اتحاد با ابومسلم رفت، اما در هرات توسط حامک شهر، ابونصر مالک بن هشتم اسیر و به زندان رفت و با دستور ابومسلم خراسانی به قتل رسید. بر خلاف انتظار این معاویه، ابومسلم خراسانی نه تنها از او استقبال نکرد بلکه از ترس حضور رقیبی در خراسان، او و همراهانش را محبوس و به قتل رساند. برخی منابع محل حبس او را نه هرات بلکه خراسان و احتمالاً مرو که مرکز فعالیت ابومسلم خراسانی بود می‌دانند. (پیشین، ۱۳۴۹ق: ۶۶)

۴) ماهیت فکری قیام

شخصیت و افکار عبدالله بن معاویه

علی رغم اینکه قیام عبدالله بن معاویه پهنه‌ی گسترده‌ای را شامل شد و حتی قادر به ضرب سکه هم گردید، اما اطلاعات چندانی از این قیام در منابع موجود نیست. از عبدالله بن معاویه برخی کلمات قصار و سخنان حکمت آمیز برجای مانده است و خطابه‌هایی که در منابع از او ذکر شده است در نهایت بلاغت و استواری سخن است. عبدالله بن معاویه به تناسخ اعتقاد داشت. شهرستانی می‌نویسد: «...[ابن معاویه و یارانش] ثواب و عقاب به اشخاص بنی آدم یا اشخاص حیوانات منوط است. چون پیروانش معتقد بودند تناسخ و ثواب و عقاب در این دنیاست به قیامت کافر گردیده‌اند. عبدالله هم چنین ادعا نمود روح اله یعنی عیسی مسیح در او حلول کرده و ادعای الوهیت و نبوت کرد و همچنان پنداشت که به علم غیب مطلع گشته است. (شهرستانی،

۱۳۳۵: (صص ۲-۱۶۱) به دنبال ادعای خدائی، پیروانش او را عبادت می‌کردند. همچنین معتقد بودند محرّماتی همچون مردار، خون و ... حلال است و به این آیه استناد می‌کردند: «لِیسَ عَلَی الدّٰیْنِ اٰمَنُوْا وَّعَمَلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنَاحَ فِیْمَا طَعَمُوْا»، «بر آن کسانی که ایمان آوردند و نیکوکار شدند باکی نیست در آنچه مأكولات خورند» (مائده: ۹۲) منابع در مورد عقاید و آراء عبدالله بن معاویه قبل از قیام او اطلاعات چندانی به ما نمی‌دهند. منابع بیشتر ابعاد شخصیت اخلاقی و ادبی او را ذکر کرده‌اند و او را به عنوان شخصیتی بخشنده، شجاع، سوارکار و شاعر پیشه معرفی کرده‌اند. از جمله موضوعاتی که در مورد عبدالله بن معاویه گفته‌اند مصاحبت با افراد چست و لایالی است که ما در صفحات قبل به آن اشاره کردیم. نظر کشی در اخبارالرجال در مورد او این است: «سپس از ابومنصور (عجلی) جنبش غالیگری به رهبری عبدالله بن معاویه به مدائن و استخر انتقال یافت و راه برای اعتقاد یافتن صوفیان اندیشه‌ی انتقال نورالهی از طریق پیامبران و امامان به پیشوایان ایشان باز شد.» (کشی، ۱۳۴۸: ۲۰۶) در جای دیگر به دلیل پوشیدن لباس پشمی او را به صوفیگری متهم کردند. نویسنده‌ی کتاب تشیع و تصوف نیز همین نظر را در مورد عبدالله بن معاویه در رابطه‌ی تصوف و تشیع دارد. (الشیبی، ۱۳۸۵: ۲۵) در باب صحیح بودن این اتهامات ممکن است از این نظر که دشمنان وی در نسبت دادن و بد نام کردن وی کوشش کرده باشند مورد تردید واقع شود. چه بخشی از این اتهامات از سوی مخالفین اموی و سپس عباسی مطرح شده است. زندقه و دهری‌گری از رایج‌ترین اتهامات در اواخر دوره اموی و اوائل عصر عباسی از سوی طبقه حاکمه به گروه‌های مخالف بود.

در یک جمع‌بندی می‌توان پیامدهای این قیام را در ابعاد سیاسی، مذهبی، اعتقادی و اجتماعی تقسیم کرد. در بعد سیاسی آن عبدالله بن معاویه راه‌داعیان عباسی برای تبلیغ برضد امویان را از طریق مشغول کردن اذهان امویان به خود هموار کرد و نوعی تسهیل در دعوت عباسیان ایجاد کرد.

در بعد مذهبی باعث گسترش تشیع در بخشهای مرکزی و شرقی ایران و حتی کرانه‌های شبه قاره‌ی هند و جزائر مالزی شد.

در بعد اعتقادی، مرگ عبدالله بن معاویه به مانند ابوهاشم باعث اختلاف نظر در مورد او و شکل‌گیری فرقه‌های مختلفی حول شخصیت او گردید. گروهی در مرگ او متوقف شدند و دیگر کسی را به جانشینی او انتخاب نکردند و به توقف در امامت کیسانی قائل شدند. گروهی معتقد به مهدویت او شدند و گروه سوم نیز به تداوم امامت در پیروان شاخص او گرویدند. از این طرز اندیشه‌ی فرقه‌های حریبه (مؤسس عبدالله بن عمرو بن حرب الکندی)، حارثیه (عبدالله بن حارث انصاری)، اسحاقیه (اسحاق بن زید بن حارث)، مغیره (مغیره بن سعید عجل) و جناحیه شکل گرفتند. جریان جناحی به لحاظ سیاسی و عقیدتی مشروعیت جنبش عبدالله بن معاویه را براساس وصیت‌نامه‌ی ادعائی از سوی ابوهاشم توجیه می‌کرد، و بعد از مرگ ابن معاویه، جناحیه برخی از افسانه‌ها و اسطوره‌ها ساختند و آن را منسوب به ابن معاویه کردند و او را در هاله‌ای از تقدس قرار دادند. (بهرامی، ۱۳۸۳)

در بعد اجتماعی، انتظارات موعودگرایانه در واقع انگیزه و محرک در تشدید نارضایتی‌های اجتماعی و بحران مشروعیت امویان بود، و تأثیرات فراوانی بر جای گذاشت و عباسیان نیز از این فضای به وجود آمده استفاده کردند و با جذب گروه‌هایی از آنها غلات راوندی را تشکیل دادند.

منابع:

قرآن كريم

ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبه، شرح نهج البلاغه، دار احياء التراث العربى، ١٣٨٥ق.

ابن اثير الجزرى، ابي الحسن عز الدين، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار الكتب العربى، بى تا.
ابن حجر العسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، تحقيق الشيخ عادل احمد عبد الموجود و الشيخ على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
ابن حزم، ابي محمد على بن احمد الاندلسى، جمهره الانساب العرب، منشورات محمد على بيضون، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الهاشمى البصرى، الطبقات الكبرى، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٥ق.

ابن عبد ربه الاندلسى، احمد بن محمد، العقد الفريد، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ق.
ابو الفرج اصفهانى، الاغانى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.

مقاتل الطالبين، ترجمه: سيد هاشم رسولى محلاتى، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٨٠.

بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، انساب الاشراف، بيروت، منشورات مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٣٤٩ق.

المروزى، اسماعيل بن الحسين بن محمد، الفخرى فى انساب الطالبين، قم، نشر مكتبه آيت اله العظمى مرعشى، ١٤٠٩ق.

ليشى، سميره مختار، جهاد الشيعه فى العصر العباسى الاول، بيروت، دار الجيل، ١٣٩٨ق.
طبرى، ابي جعفر محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، بيروت، لمؤسسه عز الدين، ١٤٠٧ق.

- عبدالحی ابن العباد الحنبلی، **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- الکشی، ابی عمرو محمد بن عمر، **رجال کشی**، مشهد، ۱۳۴۸ ق.
- ولهاوزن یولیوس، الدوله العربیه و سقوطها، نقله الی العربیه الدكتور یوسف العش، مطبعه الجامعه السوریه، ۱۳۷۶ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، **تاریخ ابن خلدون**، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، بی تا.
- ابن طقطقی، محمد بن علی، **تاریخ فخری**، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ابوحنیفه دینوری، **اخبار الطوال**، ترجمه: مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۸۴.
- بهرامی، روح اله، **ریشه های فکری و سیاسی جنبش های کیسانی و نقش آن در زوال خلافت اموی**، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳.
- ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، **عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب**، بیروت، دارالکتب العلمیه الحیاه، ۱۴۱۷.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، **تجارب الامم**، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹.
- الشیبلی، کامل مصطفی، **تشیع و تصوف**، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراقرلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- همدانی، رفیع الدین اسحق بن محمد، **سیره ی رسول اله**، تصحیح: دکتر اصغر مهدوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.
- مادلونگ، ویلفرد، **جانشین محمد**، ترجمه: احمد غانی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.